



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۵۰

۴ شهریور ۱۳۸۲ - ۲۶ اوت ۲۰۰۳

مادر لباس ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین
کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می شود؟ گفتید: بزودی.
حالا بی آنکه نشانی گورش را بدهید، تنها لباس هایش را تعویض
می دهید! لباس های او را بر آستانه در خانه مان آویزان می کنم تا
یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

سلطنت طلبان در آرزوی احیای سلطنت

را سازمان های جاسوسی و اطلاعاتی
آمریکا و انگلستان از نیروهای
اپوزیسیون و مخالف حکومت های
حاکم بر این دو کشور بویژه در
مورد نفوذ اجتماعی و سیاسی خود
در این جوامع دریافت کرده اند.
آمریکایی ها بعد از استقرار در این
دو کشور، بویژه در عراق با وضعیتی
مواجه شده اند که نشان می دهد
محاسبات انجام گرفته در خصوص
افکار عمومی و نفوذ اپوزیسیون
نادرست بوده و توده مردم این جوامع
با تمام تنفزی که از حکومت صدام و
طالبان داشتند از اشغالگران و
نیروهای متحد آنان استقبال نکردند.
اکنون این دو کشور، **بقیه صفحه ۲**

همزمان با تغییر معادلات سیاسی در
سطح جهان بعد از فروپاشی اتحاد
شوروی، آمریکا به مثابه بزرگترین
قدرت امپریالیستی، استراتژی جدیدی
تدوین کرد که بحسب آن می خواهد بر
جهان حکومت کند. از اینرو برای اینکه
جهان را ناچار از پذیرش استراتژی
جدید خود کند، اساس را بر لشکرکشی
و کشور گشائی گذاشت و متعاقب آن به
افغانستان و عراق حمله برد و این دو
کشور را به اشغال در آورد. اشغال این
دو کشور ضرورتا باید بر اساس یک
رشته اطلاعات و محاسبات فرهنگی،
اجتماعی و سیاسی صورت گرفته باشد.
بخش عمده اطلاعات مربوط به شرایط
اجتماعی و سیاسی این جوامع را

زمینه های قتلعام زندانیان سیاسی

قسمت سوم

نمائی که مجاهدین از سال ۶۰ در
زندانیان اجرا کردند باعث شد
زندانیان تازه وارد دچار توهم و سر
درگمی شوند و زندانیانی که خط
توابع نمائی را دنبال نمی کردند زیر
بیشترین فشارها قرار گیرند.
ما ۳۰ نفر را که از بقیه زندانی های
جدا کردند، دارای چند وجه مشترک
بودیم: ۱- همه از زندانیان قدیمی
سال ۶۰ بودیم. ۲- همه محکومیت
های بالای ۱۵ سال داشتیم. ۳- با
زندانیان همکاری اطلاعاتی و
غیرو نمی کردیم و در مراسم ها و
نماز جماعت شرکت نمی کردیم.
۴- همه تلاش می کردیم حقوق ما بعنوان
زندانی سیاسی **بقیه صفحه ۳**

در آن سال زمزمه بازدید هیئت های از
سازمان های حقوق بشر از زندان ها
سرزبانها بود. زندانیان تلاش
می کردند با اینگونه فشارها مقاومت
زندانیان را در هم بشکنند. آن موقع
زندان عادل آباد تنها زندان مطمئن در
استان فارس بود. به همین خاطر این
امکان وجود نداشت بتوانند گروهی از
زندانیان را به زندان دیگری منتقل کنند.
زندانیان تنها می توانستند زندانیان
سیاسی را در داخل عادل آباد جایجا کنند
که در هر صورت مخفی کردن آنها از
دید هیئت های حقوق بشر مشکل بنظر
می آمد. رژیم مجبور بود یا دست به
قتل عام بزند یا با شکنجه و فشار ما را
و ادار به تسلیم کند متأسفانه خط ته اب

در پانزدهمین سالگرد قتلعام زندانیان سیاسی، یاد و خاطره ده ها هزاران زن و مرد مبارز و آزادخواهی را که در زندان های دو رژیم شاه و شیخ به جوخه های اعدام سپرده شدند گرامی می داریم!

خطر اعدام یک زندانی سیاسی را تهدید می کند

بنا به اطلاعیه ای که نمایندگی کومله- سازمان انقلابی
زحمتکشان کردستان ایران در آمریکای شمالی منتشر
کرد، شعبه یک دادگاه " انقلاب " اسلامی ارومیه،
زندانی سیاسی اسماعیل محمدی، متولد سال ۱۳۴۴،
اهل و ساکن بوکان، متاهل و دارای همسر و پنج فرزند
را به اعدام محکوم کرده است. بنا به این اطلاعیه،
اسماعیل محمدی از سال ۲۰۰۲ به اتهام همکاری با
سازمان مذکور در زندان بسر می برد و به همین اتهام
نیز به اعدام محکوم شده است.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، طی
اطلاعیه ای که بتاريخ ۲ مرداد ۱۳۸۲ برابر با ۲۴
ژوئیه ۲۰۰۳ منتشر کرد نوشت: رژیم جمهوری
اسلامی در حالی که واپسین نفس های حیات خود را
می کشد، با افزایش اعدام مبارزان در بند، بویژه در
کردستان، می خواهد در میان مردم رعب و وحشت
ایجاد نماید و مبارزات سرنگون طلبانه آنان را به عقب
براند. این رژیم جنایت پیشه، طی هفته های اخیر ده ها
مبارز انقلابی و کمونیست کرد را به اعدام محکوم
کرده و یا به جوخه اعدام سپرده است. فرهمند صادق
وزیری که خیر مرگ او را بر اثر شکنجه، کومله-
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران اخیرا منتشر
کرد، جدیدترین جنایت رژیم در زندان ها است.

در ادامه اطلاعیه آمده است: کانون زندانیان سیاسی
ایران (در تبعید) ضمن محکوم نمودن اعدام فرهمند
صادق وزیری، خواهان لغو فوری اعدام اسماعیل
محمدی و سایر مبارزان دربندی است که شب و روز
را در انتظار اجرای حکم اعدام شان بسر می برند.
لازم به یادآوری است فرهمند صادق وزیر به هنگام
خروج غیرقانونی همراه فرزند و همسرش دستگیر و
بعد از شش روز در زیر شکنجه **بقیه صفحه ۲**

شماره ۵۰ خبرنامه، با یک وقفه دو ماهه که به علت
پاره ای از مشکلات فنی و بیماری برخی از اعضاء کادر
هیئت تحریریه رخ داد، اکنون در دسترس خوانندگان
قرار می گیرد. از این بابت از خوانندگان خبرنامه بوزش
می طلبیم و امیدواریم مشکلات بزودی رفع و خبرنامه
طبق روال همیشگی منتشر شود.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم
جنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده ها هزار
دکتران دانش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر
معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم،
نقطه عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای
نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سلطنت‌طلبان در...

بویژه عراق باتلاقی برای آمریکا و متحدین اروپائی آن شده و مقاومت‌های مردمی علیه حضور نیروهای اشغالگر و متحدان محلی آنان به یک امر اجتماعی تبدیل شده است.

زمانی که آمریکا و متحدان اروپائی آن برای حمله به افغانستان بدنبال متحدانی در میان اپوزیسیون طالبان بودند، به ارتجائی‌ترین و واپس‌مانده ترین نیروها که از کوچکترین پایگاهی در میان توده‌های زحمتکش مردم افغانستان برخوردار نبودند روی آوردند و با ظاهرشان دیدارهایی صورت گرفت و قول و قرارهایی گذاشته شد. مذاکره با ظاهرشاه و اطرافیان او قند در دل سلطنت‌طلبان وطنی آب کرد و آنها با امید به اینکه احیای سلطنت در افغانستان احیای سلطنت در ایران را در پی خواهد داشت، با دلگرمی‌هایی که آمریکائی‌ها در آنها بوجود آوردند، بویژه بعد از آنکه به رضا پهلوی اجازه فعالیت دادند، جرئت یافتند بعنوان اپوزیسیون رژیم قدیم به عرصه فعالیت بگذارند. آنها تا این زمان از بیان صریح حمایتشان از سلطنت، حکومتی که مردم ایران آن را بخاطر ماهیت سرکوبگرانه، چپاولگرانه، ضدردمی و وابستگی‌اش به امپریالیسم آمریکا و صدیت آن با آزادی بیان، اندیشه، قلم، مطبوعات، تشکلهای مستقل صنفی و سیاسی و اجتماعات، شکنجه و اعدام هزاران تن از فرزندان مردم ایران به جرم آزادیخواهی و مبارزه علیه دیکتاتوری و ستم شاهی، در جریان قیام ۵۷ سرنگون کردند، شرم و واهمه داشتند.

در افغانستان حکومت سلطنتی احیا نشد و امید سلطنت طلبان وطنی به نامیدی گرائید تا اینکه غائله عراق پیش آمد و این سرزمین مورد حمله نیروهای آمریکائی و متحدان غربی آن قرار گرفت و به اشغال درآمد.

حضور گسترده نظامی آمریکا در عراق، با توجه به تبلیغات آمریکا مبنی بر حمله به ایران و سوریه، بار دیگر سلطنت طلبان را امیدوار کرد که آمریکا به ایران حمله خواهد کرد و آنان به رهبری رضا پهلوی حکومت آینده ایران را به نمایندگی از طرف آمریکا در دست خواهند گرفت. تکرار فاجعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با این تفاوت که این بار کودتائی در کار نخواهد بود و آمریکا با فرو ریختن هزاران تن بمب بر سر مردم و از بین بردن زیرساخت‌های جامعه، مستیقما اقدام به اشغال ایران خواهد کرد. به همین خاطر نیز بر فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی خود در خارج کشور افزودند.

با استقرار نیروهای اشغالگر آمریکائی و بریتانیائی در عراق، ذهن‌ها معطوف به ایران شد و آن طور که آمریکائی‌ها در بازه حمله به ایران می‌گفتند، همه بدون استثنا، چه

آنهايي که مخالف حمله نظامی و دخالت بیگانگان در امور ایران هستند و چه حامیان این نظریه منتظر بودند آمریکا ایران را هم مورد حمله قرار دهد. لیکن چنین نشد و آمریکا این بار نیز امید سلطنت طلبان را به نا امیدی مبدل کرد. سلطنت طلبان علیرغم آنکه می‌دانند آمریکائی‌ها آنها را به بازی گرفته و هر موقع لازم باشد به جمهوری اسلامی فشار وارد کنند رضا پهلوی را فعال می‌کنند، با اینحال از به دست گرفتن قدرت در ایران با کمک آمریکا نا امید نشده‌اند زیرا بر این باور هستند آمریکا هنوز مصمم است معادلات منطقه و جهان را بنفع منافع خود تغییر دهد و هر نوع تغییری در منطقه شامل ایران هم خواهد بود. لذا آنها بعنوان متحدان نزدیک آمریکا شانس بیشتری برای تشکیل حکومت آینده ایران نسبت به سایر حامیان دخالت آمریکا در امور ایران خواهند داشت.

سلطنت‌طلبان بعد از آنکه دریافتند رژیم سلطنتی در افغانستان احیا نخواهد شد و به دلایل بسیار زیادی از جمله شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی در ایران هم قابل بازگشت نخواهد بود، پرچم سه رنگ را با این اندیشه که احساسات بخشی از خارج نشینان را تحریک خواهد کرد، محور فعالیت‌های خود قرار داده و بدون آنکه توضیح دهند آنها که ادعا می‌کنند ایرانی هستند و پرچم سه رنگ را آرمان خود می‌دانند چرا حاضرند برای رسیدن به قدرت، کشورشان را به زیر سلطه بیگانگان ببرند و آن را در معرض فروش و وابستگی قرار دهند. تردیدی نیست که آمریکا همواره آرزوی کنترل جهان و ذخایر نفت منطقه را در سر دارد و دائما در صدد توطئه برای دخالت سیاسی و نظامی در امور دیگران است.

شاید خود آمریکائیها هم تا قبل از اشغال عراق و استقرار در این کشور نمی‌دانستند کشورگشائی در جهانی که اکنون ما در آن بسر می‌بریم با چه دشواریهایی روبرو خواهد بود. آنها در حمله به عراق بیش از هر ارزیابی دیگری به تفرغ مردم عراق از رژیم صدام حسین که فکر می‌کردند اشغال این کشور را آسان خواهد کرد و قدرت نظامی خود که فکر می‌کردند با توسل به آن دیگران را ناچار به پذیرش استراتژی خود خواهند کرد تکیه کردند. اما بنا به اقرار خود اشغالگران و وضعیتی که در عراق مشاهد می‌شود، ارزیابی آنها در هر دو مورد نادرست بوده و مردم عراق بخاطر تفرشان از صدام حسین از اشغالگران کشورشان تمکین نکرده و قدرت نظامی آمریکا هم نتوانست استراتژی جدید این کشور را به جهانیان دیکته کند. آمریکائی‌ها در بد مخصصه‌ای در عراق گیر کرده‌اند و بعید بنظر میرسد که حتی سازش و زد و بند آنها با دول امپریالیستی اروپا موجب تسهیل اشغال عراق و پیشرفت استراتژی جدید آمریکا برای کنترل جهان و ذخایر نفت منطقه شود.

با وضعیتی که آمریکا در عراق و در سطح بین‌المللی با آن مواجه است، بعید بنظر می‌رسد بتواند در حال حاضر دست به حمله نظامی علیه کشور دیگری در منطقه و یا ایران بزند. در عین حال آمریکا برای فائق آمدن بر مشکلاتی که در عراق با آن مواجه است، بویژه برای آرام کردن

شیعیان عراق به جمهوری اسلامی که دارای نفوذ زیادی در میان آنان است نیاز دارد و به همین خاطر دست از تبلیغات علیه رژیم برداشته و در محدوده‌ای به آن نزدیک شده است.

سلطنت طلبان و حامیان حمله نظامی آمریکا به ایران حتما تا کنون متوجه شده‌اند که شرایط ایران با عراق بسیار متفاوت است و امکان اینکه آمریکا بتواند ایران را به اشغال خود در آورد بسیار ضعیف است. بدیهی است که آمریکا همواره منطقه و جهان را با خطر جنگ روبرو خواهد کرد و لازم است مردم منطقه و بویژه مردم ایران نسبت به اهداف جنگ طلبانه و استعماری آمریکا هشیار باشند و بخاطر تفرشان از رژیم جمهوری اسلامی فریب بهشت برین آمریکائی‌ها و متحدان وطنی آنها را نخورند و در میان بد و بدتر، به چاهی که بد برای آنها کنده نیافتند. تجربه شکست انتخاب خاتمی را که انتخابی میان بد و بدتر بود نباید تکرار کرد. مردم ایران اگر خواهان یک جامعه آزاد، برابر و عادلانه هستند، ناچارند به قدرت جمعی خود تکیه کنند و همان گونه که با قیام یکپارچه و اعتصاب عمومی سیاسی رژیم سلطنتی را واژگون کردند، جمهوری اسلامی را هم بزیر بکشند. این رژیم مانند هر رژیم استبدادی دیگری که به توده‌های مردم تکیه ندارد پوشالی است و خیلی سریع فرو خواهد ریخت. این واقعیتی است که خامنه‌ای آن را در تظاهرات ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که به مدت ۶ روز طول کشید به نمایش گذاشت. فراموش نکنیم او به شدت از توده‌های شدن تظاهرات دانشجویی به وحشت افتاده بود و با بیان این مطلب که «بگذارید عکس‌های من را پاره کنند و به من بد بگویند. اینها فرزندان من هستند»، عجز و ناتوانی خود را درست مانند شاه در دوران آخر حکومت‌اش به نمایش گذاشت. این امر نیز درست است که سرنگونی جمهوری اسلامی به تنهایی موجب پدید آمدن مناسبات نوین و انسانی برای مردم نخواهد شد، همان گونه که سرنگونی رژیم سلطنتی چنین موجباتی را فراهم نکرد. توده مردم ایران تنها در شرایطی قادر به ساختن زندگی بهتری برای خود خواهند بود که قدرت سیاسی را کسب کنند و به طور جمعی و اشتراکی اداره جامعه را بدست گیرند و گرنه از برکت زد و بندهای امپریالیستی گرفتار استبداد دیگری خواهند شد.....

خطر مرگ یک زندانی...

لازم به یادآوری است فرمند صادق وزیر به هنگام خروج غیرقانونی همراه همسر و فرزندش دستگیر و بعد از شش روز در زیر شکنجه جلادان جمهوری اسلامی جان باخت. در جنایتی دیگری که اخیرا جمهوری اسلامی در زندان اوین آفرید، زهرا کاظمی، عکاس ۵۲ ساله ایرانی تبار کانادائی جان خود را در زیر شکنجه از دست داد. زهرا کاظمی بهنگام عکسبرداری از تجمع اعتراضی خانواده‌های زندانیان سیاسی دستگیر و با ضربات مغزی به قتل رسید.....

پخش مستقیم شب یامان استکهلم از پالناک : ساعت ۶/۲۰ بعدازظهر شنبه ۱۲ سپتامبر به وقت سوئد. آدرس: Other Language، اتاق کانون زندانیان سیاسی ایران(در تبعید)

زمینهای قنل عام . . .

به رسمیت شناخته شود. ۵- تنها زندانیان سیاسی بودیم که از سال‌های ۶۰ و ۶۱ باقی مانده بودیم و شاهد تمام شکنجه‌ها، اعدام‌ها و عمل‌کردهای رژیم در زندانها بودیم. بین زندانیان باقی مانده در بند کسانی بودند که تواب نبودند و با رژیم هم همکاری نمی‌کردند ولی چون امکان جداسازی بیشتر نبود فقط ما را انتخاب کردند که با تحت فشار قرار دادن ما بقیه را بترسانند.

به هر حال ۴ ماه از حبس در شرایط بسیار سخت و غیرانسانی در بند ۴۹ گذشت. همه از نظر جسمی دچار ناراحتی‌های مفصلی و استخوانی، ناراحتی کلیه و مثانه شدید. شب‌ها اغلب در خواب به ما حمله می‌کردند و با کابل و باتوم به جانمان می‌افتادند. چندین نفر از جمله خود من دچار بیماری روانی شدید و یک نفر دست به خودکشی زد. وضع روحی من بسیار خراب شد بطوری که اغلب کنترل خودم را از دست می‌دادم و داد و فریاد راه می‌انداختم و به خودم آسیب می‌رساندم. مدتی بستری شدم و با داروهای روان گردان و آرامش بخش مرا کنترل می‌کردند. گذشت زمان را نمی‌فهمیدم و بخشی از حافظه‌ام را از دست داده بودم. چندین بار به افرادی فرستاده شدم و اینوقت که بر می‌گشتم وضع بدتری داشتم. تا اینکه یک روز متوجه شدم در راهرو بند که مساحت کمی داشت تعدادی پتو و تشک تا سقف روی هم چیده بودند. یک روز بعد پتو و تشکها را از آنجا بردند. بعد هم به هرکدام یک تشک و پتو دادند. برایمان بشقاب، قاشق، مسواک و صابون آوردند. بعد فهمیدیم که آنروز یک هیئت برای بازدید از زندان آمده بود و با چیدن پتو و تشک در راهرو جلوی سلول وانمود کرده بودند که بند ما انباری است و بدین ترتیب ما را از چشم آن هیئت مخفی نگه‌داشتند. آمدن آن هیئت تنها سودی که برای ما داشت این بود که وضع ما کمی بهتر شد!! چیره شلاق روزانه قطع شد، روزی یک ساعت هواخوری دادند، ملاقات آزاد شد و از همه مهمتر بعد از ۴ ماه مسواک و صابون داشتیم و روی تشک خوابیدیم.

اولین روز استفاده از هواخوری نمی‌توانستیم چشم‌هایمان را در نور آفتاب باز کنیم. چشمانمان درد می‌گرفت. مدتی طول کشید که عادت کردیم. آسمان و آفتاب برایمان جالب شده بود و پرنده‌ها را در آسمان به هم نشان می‌دادیم. از سوراخ‌های ریزی که در ورق‌های آهنی که دور تا دور هواخوری کشیده شده بود محوطه زندان را نگاه می‌کردیم. پاها و پشت‌های زخمی و کمبود شده‌مان را در معرض آفتاب قرار می‌دادیم، به هم نگاه می‌کردیم و به وضع ظاهریمان می‌خندیدیم. صورت‌های ورم کرده با موها و ریش‌های بلند، لباس‌های کثیف و پر از لکه‌های خون و چرک. آنقدر لاغر و نحیف شده بودیم که موقع راه رفتن مجبور بودیم شلوارمان را با دست بگیریم. در اولن فرصت از پتوهایی رشته نخهائی جدا کردیم و کمر بند درست کردیم. از بعضی از پتو ها آنقدر نخ گرفته بودیم که به شکل توری در آمدند و با کوتاه شدند. به همین خاطر یک شب دوباره مورد هجوم پاسدارها قرار گرفتیم و هرکس کمر بند درست کرده بود شکنجه شد. من همان شب تاوان

پتویم را با تحمل ۷۰ ضربه سیلی و ۵۰ ضربه لگد پس دادم. به این دلیل آمار مشت و لگد را را دقیق بیاد دارم چون عادت داشتیم هرکس شلاق یا مشت و لگد می‌خورد تعداد ضربات را شمارش می‌کردیم و روی دیوار به عنوان یادگاری می‌نوشتیم. پاسدار یزدان‌پناه که مرا زد تا مدتها دچار درد دست شد و تا مدتها مجبور بود دست‌هایش را باندازد کند.

دوباره توانستیم با خانواده‌ایمان ملاقات کنیم. اجازه دادند به سلمانی و بهداری برویم. همه احتیاج به درمان جدی داشتیم. پوسیدگی دندان، ناراحتی روانی، درد کلیه و مثانه، کم‌ردرد و درد مفاصل و نیاز به پانسما، بیماری مشترک ما بود. بعد از مدتها که در راهروهای زندان رفت و آمد می‌کردیم سایر زندانی‌ها از دیدن ما تعجب می‌کردند. اول تعجبشان از زنده ماندن ما بود و بعد وضع ظاهری‌مان. در راهرو، در مسیر بهداری یا ملاقات به ما نزدیک می‌شدند و به ما "خدا قوت" می‌گفتند. ماموران شهربانی به ما احترام می‌گذاشتند. آن روزها اداره زندان در اختیار شهربانی بود اما در بند ۴ و امور زندانیان سیاسی دخالت نمی‌کردند. زندانیان بند سیاسی ۴ می‌ترسیدند با ما تماس بگیرند و از روبرو شدن با ما اجتناب می‌کردند، فقط تعدادی از دوستان قدیمی خودشان را در فرصتی به ما می‌رساندند و تماس می‌گرفتند. صحبت کردن و تماس زندانیان بند ۴ با ما مجازات داشت. در آن چند ماه هیچ خبری از بیرون بند و بیرون زندان نداشتیم. نه کتاب و روزنامه داشتیم نه رادیو و تلویزیون، از همه چیز بی‌خبر بودیم.

چند روز بعد برای کف سلول موکت آوردند و وسایل شخصی را به ما برگرداندند. اولین ملاقات بعد از چند ماه برایمان هیجان انگیز بود اما وقتی شنیدیم خانواده‌ها هر هفته برای ملاقات به پشت درب زندان و سیم‌خاردار آمده و ساعت‌ها برای دیدن ما انتظار می‌کشیدند، به پاسدارها التماس می‌کردند، کتک می‌خوردند و توهین می‌شنیدند، هیجان ما تبدیل به خشم کرد. ابتدا قصد داشتیم از خانواده‌ها بخواهیم دست به اعتراض بزنند. اما فایده‌ای نداشت. هیچکس از آنان حمایت نمی‌کرد و آنان را در معرض خطر قرار می‌دادیم. صبر کردیم تا ببینیم دادستان چه خوابی برایمان دیده. بعد از چند روز سروکله نماینده دادستان پیدا شد. از اینکه در آن مدت کسی از میان ما حاضر به قبول شرایط او نشده بود سخت عصبانی بود. ما را تهدید به اعدام کرد. از صحبت‌هایش معلوم بود تحت فشار مقامات بالاتر محدودیتهای ما را کم کرده است. ظاهرا شرایط برای اعدام ما مناسب نبوده و به گفته او به ما فرصت دیگری داد که خود را "اصلاح" کنیم. طی چند روز بازرجویی و تفتیش عقیده شدید. بچه‌های چپ به بند ۴ برگردانده شدند. در خلال بازرجویی سعی می‌کرد ما را وادار به دفاع از ترورها و جنگ مسلحانه مجاهدین کند و این در حالی بود که بین ما کسی علنا از مجاهدین حمایت نمی‌کرد و حتی در دادگاه اتهام همکاری با مجاهدین و یا هواداری از آن را رد کرده بودیم. او با این استدلال هرکس ولایت فقیه را قبول نداشته باشد یا کافر است یا منافق، قصد داشت ما را وادار به دفاع از ترورها و بمب گذاریها کند و به این وسیله برایمان پرونده سازی

کند. نماینده دادستان گفت کسانی که فکر می‌کنند محکوم به حبس شده‌اند و بعد از تحمل مدت محکومیت آزاد می‌شوند اشتباه می‌کنند، "امام به آنها فرصت داده توبه کنند اگر توبه نکنند اعدام خواهند شد. از صحبت‌های نماینده دادستان معلوم بود وجود زندانیان سیاسی برای رژیم معضل بزرگی شده. انبوه زندانیان سیاسی و فشار خانواده‌های آنان به دادستانها، اعتراض جوامع حقوق بشر به ایران و شرط رعایت حقوق بشر برای نزدیک شدن به اروپا رژیم را در منگنه قرار داده بود. بعید نبود به زودی از یک طرف تعدادی را مخفیانه قتل‌عام کند و از طرف دیگر تعدادی را آزاد کند. گروهی از ما تهدیدهای رژیم را جدی می‌دانستیم و تعدادی اعتقاد داشتند رژیم دیگر در موقعیت سال‌های ۶۰ و ۶۱ نیست که بتواند اقدام به اعدام‌های گسترده کند. اخباری از حملات نظامی مجاهدین رسیده بود و همین باعث شد آنان باور کنند اقدامات مجاهدین باعث حرکت مردم می‌شود و رژیم عقب نشینی خواهد کرد. من که خود در سال‌های ۶۰ و ۶۱ شاهد اعدام گروه گروه از دوستان و همبندیهایم بودم به یقین می‌دانستم رژیم در اعدام کردن از هیچکس و هیچ سازمان حقوق بشری واهمه ندارد. کشتن و قتل‌عام جزء فرهنگ، سرشت و مهمترین مشخصه یک رژیم دینی است.

زمزمه‌هایی در مورد بازگرداندن ما به بند عمومی به گوش می‌رسید. وضع روحی من کمی بهتر شده بود. تلاش می‌کردم خودم را تسلیم بیماری نکنم اما به داروهای معتاد شده بودم و گرفتن مجدد دارو کار بسیار سختی بود. هنوز بعد از گذشت چندین سال از آن بیماریها رنج می‌برم. ما نه قصد داشتیم قهرمان شویم و نه از مواضع گروه یا سازمان خاصی دفاع می‌کردیم. فقط از مواضع و اعتقادات خود دفاع می‌کردیم. در سال‌های ۶۰ و ۶۱ که می‌شد با نوشتن یک توبه نامه و مصاحبه تلویزیونی از زندان آزاد شد تن به آن ندادیم. این در حالی بود که آن موقع خط تواب نمائی مجاهدین در زندان جا افتاده بود و خیلی‌ها با همکاری با بازجوها و نوشتن توبه نامه به اصطلاح بازجوها را قریب دادند و از زندان آزاد شدند و به خارج یا عراق رفتند. من اینجا قصد سرزنش کسی را ندارم چون شرایط زندان واقعا سخت بود اما این را می‌گویم که آنان باعث بی‌ابروئی نام زندانی سیاسی شدند و تمام مصیبت‌های زندان را بر سر کسانی خراب کردند که نمی‌خواستند خط تواب نمائی را دنبال کنند و فقط از شرافت انسانی خود دفاع می‌کردند.

همانطوری که گفتم وضع بند ۴۹ نسبت به چهار ماه قبل بهتر شده بود!! می‌توانستیم با هم حرف بزنیم!! دوستانمان که در بهداری یا سلمانی گاه گاهی با ما تماس می‌گرفتند اخباری مبنی بر اداره زندانها توسط سازمان زندانها و استقرار و گشایش دفتر نماینده اطلاعات که به تازگی به اطلاعات تبدیل شده بود به ما داده بودند. احتمال تحولاتی را در زندان می‌دادیم. نماینده دادستان که قبلا از ما همکاری اطلاعاتی می‌خواست حالا راضی شده بود با تعهد دادن به رعایت مقررات به بند برگردانده شویم. او می‌خواست ما را به شکلی برگرداند که حکم قهرمان برای دیگر زندانیان پیدا نکنیم.

ادامه دارد

**آدرسهای تماس
با کانون زندانیان سیاسی
ایران (در تبعید)**

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 5491 7 385
واحد آلمان 49 174 582 3006
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی:

Postgiro: 647039-7 در سوئد

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

پست نمایندید

Khabarnameh

The Newsletter of Association
of Iranian Political Prisoners (in
Exile)

تاریخ و سایر جنایات رژیم محو و به فراموشی سپرده شود.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)
۱ شهریور ۱۳۸۲

برنامه‌های یادمان بمناسبت ۱۵ همین سالگرد
قتل‌عام زندانیان سیاسی

- استکهلم

جمعی از زنان و مردان زندانی، بازماندگان فاجعه قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و زندانیانی که دستگاه شکنجه قیامت را تجربه کرده‌اند، در **مراسمی که کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، ساعت ۶ بعد از ظهر شنبه ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۳ در سالن اجتماعات هوس بی ترف برگزار می‌کند**، از آنچه بر سر خود و یارانانشان آمده سخن خواهند گفت. آنها از دستگاه شکنجه ایدئولوژیک حکومت اسلامی، از روند قتل‌عام زندانیان سیاسی، از دستگاه شکنجه جعبه‌ها که حاج داوود رحمانی، دژخیم زندان قزل‌حصار برای درهم شکستن مقاومت زندانیان و خرد کردن هویت انسانی آنها بپا کرده بود سخن خواهند گفت. آنها در پانلی که در بخشهایی از آن فضای جعبه‌ها بازسازی خواهد شد، چادر سر خواهند کرد، چشم‌بند خواهند زد و اسارت و مقاومت خود در این دستگاه شکنجه را به نمایش خواهند گذاشت.

در این مراسم، اسماعیل خوئی شعرخوانی خواهد کرد و گروه هنری گلپانگ همراه با گروه کر کانون کنسرت برگزار خواهند کرد.

- آمستردام

در مراسمی که کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به اتفاق سازمان دانشجویان ایرانی (هوادر چریک‌های فدایی خلق ایران)، نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست و هواداران حزب کار ایران (توفان)، ساعت ۱ بعد از ظهر روز شنبه ۳۰ اوت (اگوست) ۲۰۰۳ در میدان دام برگزار می‌کنند، بعد از قرائت بیانیهای بمناسبت ۱۵ همین سالگرد قتل‌عام، به یاد بخون خفته‌گان تابستان ۶۷ سخنرانی، شعر خوانی، موسیقی ایرانی، ترکی، هلندی و تئاتر برگزار خواهد شد.

- ماینز

در شب یادمان ماینز که کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به اتفاق شورای ایرانیان دمکرات و مترقی شهر ماینز ساعت ۷/۳۰ شنبه ۶ سپتامبر ۲۰۰۳ در دانشگاه ماینز برگزار می‌کنند، سه زندانی سیاسی زندانهای شاه و شیخ: نینا اقدم در باره شکنجه، تجاوز و بیخوابی در زندان، محمود خلیلی در باره دالگاه دوم و عباس سماکار در باره جنبش چپ و کشتار زندانیان سیاسی سخنرانی خواهند کرد. در این مراسم، بهرام ترانه سرود و اشعار انقلابی اجرا خواهد کرد.

- سیدنی

در مراسمی که نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۵۰ همین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد و ۱۵ همین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی، روز ۲۴ اوت ۲۰۰۳ در سیدنی برگزار کرد، چند سخنرانی به این دو مناسبت صورت گرفت.

رفقای کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در تدارک و برگزاری این مراسم همکاری داشتند و یکی از رفقا در بخش دوم برنامه که به ۱۵ همین سالگرد قتل‌عام اختصاص داشت، سخنانی در باره روند کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ ایراد کرد.

**پیام کانون زندانیان سیاسی
ایران (در تبعید) بمناسبت ۱۵
همین سالگرد قتل‌عام
زندانیان سیاسی**

۱۵ سال از قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ گذشت. رژیم جمهوری اسلامی طی ماههای مرداد و شهریور سال ۶۷ دست بیک جنایت بزرگ در زندانها زد و هزاران زندانی سیاسی را که به حکم قوانین ارتجاعی خود به زندان محکوم کرده بود، در محاکم تفتیش عقاید چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم کرد و به جوخه اعدام سپرد. اعدام این همه زندانی در شرایطی که رژیم با اعتراضات فزاینده اجتماعی مواجه بود و در جنگ ۸ ساله با عراق به بن بست رسیده بود را نمی‌توان از کلیت سیاست های سرکوبگرانه و ضدمردمی رژیم مجزا دانست. حکومت الله از همان روزهای اول که قدرت را به یمن زد و بندهای امپریالیستی قبضه کرد، مطالبات انقلابی و دمکراتیک مردم را که بخاطر آنها رژیم سلطنتی شاه را به زباله‌دان تاریخ سپردند سرکوب کرد و ضمن حمله به دستاوردهای قیام ضدسلطنتی و آزادیخواهانه مردم در اقصاء نقاط کشور، دهها هزار تن از اعضاء و هواداران سازمانهای سیاسی را دستگیر، شکنجه و اعدام کرد. این رژیم سفاک در سالهای اولیه دهه ۶۰ هزاران تن از فرزندان توده‌های مردم ایران را گروه گروه اعدام کرد و بخش وسیعی از آنانی را که از اعدامهای این سالها جان سالم بدر برده بودند در تابستان ۶۷ دوباره محاکمه و اعدام کرد.

۲۵ سال از حاکمیت مرتجعین اسلامی و قرنهای حکومت شاهان مستبد در ایران میگذرد و جامعه ما هنوز دستخوش استبداد است، توده‌های مردم در بی حقوق کامل بسر می‌برند و زندگی خصوصی و اجتماعی آنان تحت کنترل دستگاه سرکوب و ایدئولوژی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. خواستها و مطالبات انسانی و آزادیخواهانه مردم با خشونت تمام سرکوب می‌شود و در صورت اعتراض دستگیر و شکنجه می‌شوند. زندانهای رژیم مملو از هزاران زندانی سیاسی جوانی است که در سالهای اخیر و بویژه در جریان اعتراضات آزادیخواهانه خرداد ماه امسال دستگیر شده‌اند. اخبار واصله از ایران حکایت از آن دارد که وضعیت زندانهای سیاسی وخیم است، زندانیان سیاسی تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دارند و خطر مرگ آنها را تهدید می‌کند.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) ضمن گرمی داشت یاد و خاطره جان باختگان تابستان ۶۷ و سالهای قیل و بعد از آن، از توده‌های مردم ایران، اعم از زن و مرد، پیر و جوان می‌خواهد نسبت به اوضاع وخیم زندانیان سیاسی در ایران اعتراض کنند و با هوشیاری کامل و تشدید مبارزه علیه کلیت رژیم بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی، از فاجعه دیگری در زندانها جلوگیری نمایند. از توده‌های رنجکشیده مردم ایران بویژه خانواده‌هایی که جمهوری اسلامی فرزندانشان را اعدام کرده می‌خواهیم، به منظور همبستگی با خانواده‌های جان باختگان تابستان ۶۷ و زنده نگه داشتن یاد عزیزانشان، روز دوشنبه ۱۰ شهریور در محل گورهای دسته جمعی که بر آنان معلوم شده، از جمله در گلستان خاوران در جنوب تهران گردهم آیند. این